

خرده‌جای‌های زن و شوهری

جیل

۳۹

ش ۱۳۵

چهارجوابی که به شکل متقابل رد و بدل می‌شوند، تا سره از ناسره تشخیص داده شود و یک عمر لذت صادقانه و عاشقانه و عارفانه، چاشنی زندگی شود، سودی ندارد.

آن وقت، چون خر از پل گذشت و تب و تاب‌ها فروکش کرد و چند ماهی از عمر سقف مشترک سپری شد، آن وقت تو می‌مانی و انبوهی از حقایق تلخ کتمان شده، که یا باید باز هم تلاش کنی و دروغ‌های بیشتری ببافی تا جریان کاذب زندگی ادامه یابد یا خیلی راحت و البته ناجوانمردانه، آب پاکی را بریزی و خیال او و خودت را راحت کنی.

بی‌خود نیست که محققان فرمول «بصیرت مضاعف» را ارائه کرده‌اند و این که زندگی اشخاص، دستخوش دو زندگی است؛ «ایده‌آل» و «واقعی» و برای بیشتر افراد، عمداً یا ناگاهانه، زندگی واقعی‌شان زیر سایه سنگین نوع ایده‌آلش به سر می‌برد و به شدت از آن تأثیر می‌گیرد.

اگرچه دروغگو کم حافظه است و در آینده‌ای دور یا نزدیک رسوا می‌شود، ولی گاهی فکر می‌کنم اگر دروغ، نمادی ظاهری داشت و موقع دروغ گفتن دماغی دراز می‌شد یا چند فتر کوچک از گوشه‌های چشم‌شان بیرون می‌زد یا دهان کف می‌کرد؛ دنیا جای بهتری برای زندگی می‌شد؟! یا اصلاً جایی برای زندگی باقی نمی‌ماند.

پرونده
ویژه

مهندس جراحی پلاستیک های
فشارده اتمی هستم و شما اولین
کسی هستید که عاشقش شدم...



بعضی اسمش را می‌گذارند جلسات آشنایی، ولی من می‌گذارم نقاط عطف و لحظات سرنوشت ساز. بعضی‌ها معتقدند «خریست که باید از پل بگذرد» ولی من اعتقاد دارم باید مثل کف دست، صاف صاف بود؛ بی‌رودربایستی.

یک عده، سنگ تمام می‌گذارند، در بازتاب‌های بیش از اندازه مثبت، از خودشان، برخی هم سکوت می‌کنند تا سکوتشان، دروغ معناداری، از آنچه که نمی‌توانند به زبان بیاورند، باشد.

از جلسات خواستگاری می‌گویم؛ نامزدی، معارفه، یا هر چیزی که نمی‌دانم دقیقاً اسمش چیست، آخر این روزها هر اتفاقی آنقدر حاشیه و زوایای جانبی، با اسامی مختلف پیدا کرده که آدم یادش نمی‌ماند!

این موضوع هم مثل همان‌ها!

از همان جلسات بعد خواستگاری که دختر و پسر همدیگر را پسندیدند و حالا قرار است ریز و درشت‌های ابعاد شخصیتی خودشان را بگذارند وسط و ببینند با هم کنار می‌آیند یا نه؟

جلسات سرنوشت‌سازی که در آن‌ها یک عمر زندگی، زیر سقفی مشترک، کلید می‌خورد، تا این دو، تا به پای هم پیر شوند.

اوقاتی که گاه، به جای صدق و صداقت، می‌شود یک ماراتن نفس‌گیر برای ارائه نداشته‌ها. این که آنقدر برای خودت مثبت ببافی تا بشوی همان یار ایده‌آلی که طرف در جستجویش بوده.

این که در فضای رویایی و خیال‌انگیزی که دست پرورده ذهنی خلاق است، از بزرگ‌نمایی‌هایی که برای خودمان آفریده‌ایم، کیف کنیم و لذت ببریم و طرف مربوطه را هم، مهمان این خودشیفتگی‌مان کنیم.

یا حتی از این هم فراتر رفته و افکار و احساسات او را هم - حتی اگر یک ذره‌اش را از بیخ و بن قبول نداریم - به دروغ تحسین کنیم و فکر کنیم اگر به جای دو کلام حرف حساب، از شمع و پروانه بگوییم مهر تایید می‌خوریم!

انگار این همه سخت‌گیری و تشریفات و تشکیلاتی که به شکل هفت‌خوان، بر سر راه ازدواج قرار داده شده، جواب معکوس می‌دهد و پرسش‌نامه‌های تشریحی یا